

Arbitrability of the internal disputes of commercial companies and its obstacles

Mohammad Rostami^{1*}, Bahram Taghipour², Alireza Salehifar², Hosein Davoodi Beiragh³

1. Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

(Received: November 29, 2021; Accepted: March 2, 2022)

Abstract

Arbitration is one of the methods of resolving disputes supported by legislators; however, in some cases it is subject to certain conditions in order to protect the exclusive jurisdiction of national courts in certain matters. Undoubtedly, the most important clause is arbitrability, which is known as the cornerstone of arbitration; ignoring it may affect the arbitration process at any stage. One of the disputes arising from the issue of arbitration is the internal disputes of commercial companies. The complexity of the relationship between the elements of the company and the existence of multiple stakeholders, in some cases, is such that the arbitrability of the disputes arises with ambiguity. However, despite the importance of arbitration of internal disputes of commercial companies, in the Iranian legal system, its legal status is not very clear; however, in many countries, there are specific rules in this area. Therefore, the present article comparatively examines the arbitrability of companies' internal disputes and its findings show that, unlike some countries where the jurisprudence has identified the arbitrability of companies' internal disputes and explained its obstacles, in the Iranian legal system, the legislator only requires referrals to arbitration for co-operatives and does not have explicit rules for other companies.

Keywords

Arbitration, Public policy, Third Parties, Derivative actions, Shareholders.

* Corresponding Author, Email: Rostami205@yahoo.com

داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکتهای تجاری و موانع آن

محمد رستمی^{۱*}، بهرام تقی‌پور^۲، علی‌رضا صالحی‌فر^۳، حسین داودی بیرق^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. استادیار، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۳. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱)

چکیده

داوری به منزله یکی از روش‌های حل اختلاف مورد حمایت قانون‌گذاران است. با این حال، در برخی موارد به جهت محافظت از صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ملی در برخی امور مهم مقید به رعایت شرایطی است. بی‌شک، مهم‌ترین شرط داوری‌پذیری است که سنگ بنای رسیدگی داوری شناخته می‌شود؛ طوری که نادیده گرفتن آن ممکن است جریان داوری را در هر مرحله‌ای متأثر سازد. از اختلافات محل طرح مسئله داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکتهای تجاری است. پیچیدگی روابط ارکان شرکت و وجود ذی‌نفعان متعدد در برخی موارد به گونه‌ای است که داوری‌پذیری اختلافات بروز یافته را با ابهاماتی مواجه می‌کند. با این حال، با وجود اهمیتی که داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکتهای تجاری دارد، در حقوق ایران، وضعیت حقوقی آن چندان روشن نیست؛ حال آنکه در بسیاری از کشورها قواعد مشخصی در این زمینه وجود دارد. در این نوشتار، به روش تطبیقی، داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکتهای بررسی شد و یافته‌ها نشان داد برخلاف برخی کشورها، که رویه قضایی داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکتهای را شناسایی و موانع آن را تبیین کرده است، در حقوق ایران، قانون‌گذار فقط در خصوص شرکتهای تعاونی ارجاع به داوری را الزامی دانسته و در خصوص سایر شرکتهای مقرر صریح و مشخصی ندارد.

کلیدواژگان

اشخاص ثالث، داوری‌پذیری، دعوای مشتق، سهامداران، نظم عمومی.

* رایانامه نویسنده مسئول: Rostami205@yahoo.com

مقدمه

امروزه فعالان اصلی نظام اقتصادی را باید شرکت‌های تجاری دانست که ساختار آن‌ها متشکل از ارکان متعدد با اهداف متفاوت است. اگرچه این ارکان در درون ساختار شرکت‌های تجاری عمدتاً هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، در برخی موارد، به دلیل تعارض منافع، پیدایش اختلاف در روابط آن‌ها همواره متصور است. به همین جهت در نظام حقوقی کشورها سازوکارهایی برای حل و فصل این اختلافات تعیین شده است. طی چند دهه اخیر در بیشتر کشورها، در کنار حل اختلافات مرتبط با شرکت‌های تجاری از طریق دادگاه‌ها، به روش داوری نیز توجه فراوانی شده است؛ طوری که در برخی کشورها قوانین بر گنجاندن نوعی شرط داوری در اسناد حاکمیت شرکتی تأکید کرده‌اند (Kennett 2013: 341). این توجه تا حد زیادی مرهون اهمیت داوری در اختلافات درون شرکتی است. در اهمیت این موضوع همین کافی است که گفته شود داوری اختلافات درون شرکتی مزیت محرمانگی و رازداری را برای شرکت به همراه دارد. این موضوع می‌تواند بر اعتبار شرکت تأثیرگذار باشد یا از خطر انحراف فعالیت یک شرکت به دنبال ادعای سهامداران جلوگیری کند. مثلاً ادعای تبعیض ناعادلانه (به منزله یک رفتار غیرمنصفانه شرکت با سهامداران) اگر به صورت علنی مطرح شود، منافع سایر ذی‌نفعان را نیز تضعیف خواهد کرد (Milman 2013: 3) یا محرمانگی داوری مانع از تأثیر منفی بر قیمت سهام در بازارهای مالی می‌شود. زیرا، به جای افشای عمومی اشتباهات مدیران در دادگاه، موجب اصلاح اشتباهات مدیران (به مثابه یک روش حاکمیت شرکتی) خواهد شد (Lee 2017: 96).

با وجود اهمیت این موضوع و توجه مقنن به آن در برخی کشورها، حل اختلافات داخلی شرکت‌ها از طریق نهاد داوری از چند جهت بحث‌برانگیز است و چالش‌هایی را به همراه داشته است. نخست آنکه در برخی موارد ماهیت روابط طرفین درگیر در اختلافات درون شرکتی (شامل شخص حقوقی شرکت، مدیران، سهامداران) تعیین این را که آیا داوری در مورد هر اختلافی امکان‌پذیر است یا خیر پیچیده می‌کند (Kennett 2013: 342). دوم آنکه شرکت‌ها تبلوری از همبستگی اجتماعی در عرصه اقتصادی‌اند که بر منافع گروه‌های مختلف تأثیرگذارند. به همین دلیل در حل و فصل اختلافات داخلی شرکت، زمانی که موضوع منفعت عمومی (یا مسئولیت کیفری) مطرح است، ارجاع به داوری به منزله

سازوکار خصوصی حل اختلاف، با چالش‌هایی مواجه است. سوم آنکه اختلافات شرکتی طیفی گسترده از اختلافات قراردادی و سازمانی را در بر می‌گیرد که عمدتاً شامل مسائل مربوط به شکل‌گیری شرکت، تشکیلات، فعالیت، حاکمیت شرکتی، حقوق ذی‌نفعان در برابر یک‌دیگر و علیه شخص حقوقی شرکت است (Carter & Payton 2015: 138) که نه تنها شامل منافع طرفین قرارداد نمی‌شود، بلکه منافع سهامداران، مدیران، کارکنان، طلبکاران، حساب‌برسان، و حتی عموم مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد که می‌تواند با ماهیت قراردادی داوری ناسازگار باشد (Veziroglu 2019: 771). از آنجا که در بسیاری از کشورها رسیدگی به این اختلافات عمدتاً در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های دولتی است و قابلیت ارجاع آن‌ها به داوری با محدودیت‌هایی مواجه است، مصادیق اختلافات قابل ارجاع به داوری در اختلافات داخلی شرکت‌ها ابهام‌آلود است.

با توجه به آنکه از یک سو در زمینه داوری اختلافات داخلی شرکت‌ها چالش‌هایی وجود دارد و از دیگر سو در نظام حقوقی ایران (از جهت پذیرش یا عدم پذیرش داوری اختلافات درون‌شرکتی) و موانع موجود ابهاماتی وجود دارد، بررسی این موضوع در قالب اثر پژوهشی مستقل ضروری است. به همین دلیل، نوشتار پیش رو با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه این موضوع در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان خواهد پرداخت. در این زمینه ابتدا به مفهوم‌شناسی اختلافات داخلی شرکت‌ها پرداخته می‌شود. پس از آن، داوری‌پذیری و شرط داوری در اختلافات یادشده تبیین خواهد شد. و در نهایت، موانع داوری در اختلافات داخلی شرکت‌ها بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی اختلافات داخلی شرکت‌ها

در مورد مفهوم اختلافات داخلی شرکت‌ها یا «اختلافات درون‌شرکتی»^۱ نظرات مختلفی مطرح شده است. ممکن است در بدو امر از این اصطلاح «اختلاف سهامداران» به ذهن متبادر شود، اما اختلافات درون‌شرکتی با اختلافات سهامداران کمی متفاوت و گسترده‌تر از آن است. زیرا اختلافات درون‌شرکتی عمدتاً به اختلافات میان شرکت و یک یا چند سهامدار اطلاق می‌شود، از قبیل زیر سؤال بردن اعتبار قانونی مصوبات مجامع عمومی شرکت؛ اما اختلافات سهامداران تنها اختلافاتی است که از روابط میان سهامداران ناشی می‌شود (Yingvoragan 2019: 7).

برخی حقوقدانان همه انواع اختلافات درون‌شرکتی را به دو دسته اختلافات قراردادی و سازمانی تقسیم کرده‌اند؛ بدین صورت که اختلافات قراردادی از قراردادهای مربوط به تشکیل یا عملیات شرکت به وجود می‌آید و اختلافات سازمانی شامل حقوق قانونی سهامداران و مدیران و سایر ذی‌نفعان در برابر یک‌دیگر و علیه شخص حقوقی شرکت است (Kennett 2013: 341).

اگرچه این تقسیم‌بندی تا حد زیادی جامع به نظر می‌رسد، در برخی موارد دسته‌بندی همه موضوعات مرتبط با اختلافات درون‌شرکتی تا حدی دشوار است. زیرا نه تنها ماهیت برخی اختلافات به گونه‌ای است که قراردادی یا سازمانی بودن آن را مبهم می‌کند، بلکه این امر در هر کشوری تا میزان زیادی به حقوق موضوعه آن کشور بستگی دارد.

اختلافات درون‌شرکتی به مفهوم یادشده امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق انگلستان، این اختلافات عمدتاً محدود به روابط شرکت و سهامداران آن دانسته شده است؛ طوری که برخی حقوقدانان این کشور در خصوص طرفین اختلافات درون‌شرکتی بر آن‌اند که این اختلافات میان سهامداران با شرکت و خود سهامداران در رابطه با شرکت است. زیرا طرفین قرارداد داوری شرکت و اعضای آن هستند. با این تعریف سایر اشخاص، از قبیل دارندگان اوراق قرضه، از شمول آن خارج می‌شوند (Lee 2017: 86).

با امعان نظر به این باور، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه نظام حاکمیت شرکتی انگلستان مبتنی بر جدایی مالکیت از کنترل است و مدیران از اشخاص غیرسهامدار انتخاب می‌شوند (تقی‌پور و عابدینی ۱۳۹۸: ۴۱۶) آیا مدیران نیز اطراف اختلافات درون‌شرکتی محسوب می‌شوند؟

در پاسخ به سؤال یادشده رویه قضایی سابقاً در پرونده بیٹی^۱ بر این باور بود که وقتی مدیران به عنوان خواندگان دعوی مشتق توسط سهامداران تعقیب می‌شوند نمی‌توانند به شرط داوری مندرج در اساسنامه استناد کنند. زیرا مدیران دخیل در قرارداد شرکت نیستند. با این حال در پرونده باشگاه فولام^۲ دادگاه، با توجه به تصریح اساسنامه، مبنی بر ارجاع همه اختلافات اعضا و مدیران به داوری، مدیرعامل شرکت را یکی از اطراف اختلافات درون‌شرکتی شناسایی کرد. بنابراین، در

1. Beattie v. E & F Beattie Ltd (1938).

2. Fulham Football Club Ltd v. Richards (2012).

صورت تصریح به ارجاع اختلاف شرکت با مدیران به داوری، آن‌ها نیز مشمول شرط داوری خواهند بود.

در نظام حقوقی ایران، اگرچه در قوانین و مقررات اختلافات درون‌شرکتی به‌صراحت مورد توجه مقنن قرار نگرفته است، با استنباط از قواعد حقوق تجارت، در خصوص مفهوم اختلافات درون‌شرکتی می‌توان گفت اختلافات درون‌شرکتی عبارت است از مجموعه اختلافات سهامداران با مدیران، دیگر سهامداران، یا شخص حقوقی شرکت که مرتبط با شکل‌گیری، تشکیلات، فعالیت، و حاکمیت شرکتی است. با این وصف، اختلافاتی که یک طرف آن کارگران یا مستخدمان شرکت باشند اختلافات درون‌شرکتی محسوب نمی‌شود.

با توجه به تعریف یادشده، این سؤال مطرح می‌شود که مبنای حقوقی و قانونی این تعریف چیست و با استناد به کدام قواعد می‌توان به این تعریف دست یافت؟

در پاسخ باید گفت قانون‌گذار ایران در قوانین به‌طور مستقل به اختلافات داخلی شرکت‌ها اشاره نمی‌کند. به همین جهت، اختلافات یادشده را باید با توجه به پذیرش شخصیت حقوقی شرکت (ماده ۵۸۸ قانون تجارت) و اصل ذی‌نفع بودن در طرح دعوا تبیین کرد. امروزه، یکی از آثاری که پذیرش جدایی شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران را همراه دارد امکان طرح دعوا توسط شرکت و لزوم پاسخگویی جدای از سهامداران خود است؛ خواه دعوای مورد اشاره دارای منشأ خارجی (ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۷۹) باشد خواه ناشی از اختلافات داخلی شرکت‌ها؛ مانند دعوای بین شرکت و شرکا (ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی)،^۱ طرح دعوی مشتق توسط سهامداران به نام و از طرف شرکت (ماده ۲۷۶ قانون لایحه اصلاحی قانون تجارت)، پذیرش مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی (ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی).

همچنین در خصوص «اصل ذی‌نفع بودن» باید گفت به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشند». از

۱. مثلاً دعوای هیئت‌مدیره و سهامداران شرکت علیه شرکت بابت عدم پرداخت سود در موعد مقرر (رأی شماره ۹۴۱۱۰۰۰۴۷، مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۲، صادره از هیئت داوری بورس و اوراق بهادار).

نظر بیشتر حقوقدانان، نفع یادشده علاوه بر حقوقی، مشروع، ایجادشده، و باقی بودن باید شخصی و مستقیم باشد (شمس ۱۳۸۹: ۲۸۱). در نتیجه افرادی را باید ذی نفع در دعاوی حاصل از اختلاف یادشده دانست که مستقیم نفع متوجه آنان باشد. بر این اساس می توان گفت اگرچه کارگران، مصرف کنندگان، و مستخدمان شرکت و سایر افراد در معنای گسترده ذی نفع در اختلافات موجود در شرکت ها هستند، افراد نام برده برخلاف مدیران و سهامداران^۱ فاقد نفع مستقیم در دعاوی یادشده هستند. زیرا در ساختار حقوق شرکت ها نه اطراف قرارداد شرکت شناخته می شوند نه ارکان شرکت.

حال، سؤال دیگر آن است که آیا بازرسان را می توان جزء اطراف اختلافات درون شرکتی دانست؟ در پاسخ باید گفت در خصوص ماهیت رابطه حقوقی بازرسان با شرکت نظرات متفاوتی مطرح شده است؛ مانند وکیل سهامداران، وکیل شرکت، رکن شرکت (عیسائی تفرشی ۱۳۹۵: ۳۲۲). با این حال به نظر می رسد بازرسان را باید مأموران شرکت دانست. زیرا قانون گذار در خصوص اعضای هیئت مدیره سهامدار بودن آنان را شرط لازم برای مدیریت می داند. اما بازرسان می توانند از غیر سهامدار نیز انتخاب شوند. بنابراین یک رابطه قراردادی میان شرکت و بازرسان وجود دارد که با نمایندگی مجمع عمومی از طرف شرکت انجام می گیرد (قلی زاده ۱۳۹۰: ۲۴۳). در نتیجه بازرسان در مقام یک نهاد مستقل، طی قراردادی که با شرکت منعقد می کند، وظایفی را انجام می دهد. بنابراین، اگر در اساسنامه شرکت شرط داوری قید شده باشد، فی نفسه، مشمول بازرسان نمی شود؛ مگر اینکه به صراحت در اساسنامه ارجاع اختلافات شرکت با وی به داوری پیش بینی شود یا در قرارداد بازرسی با شرکت به طور مستقل به شرط داوری تصریح شود.

داوری پذیری و شرط داوری در اختلافات درون شرکتی

پس از تبیین مفهوم اختلافات درون شرکتی، باید روشن شود کدام اختلافات قابل ارجاع به داوری

۱. سهامداران اگرچه در دعاوی مربوط به اختلافات داخلی شرکت ذی نفع شناخته می شوند، در دعاوی شرکت علیه اشخاص ثالث «با وجود آنکه منتفع از اقدامات شرکت هستند، ولی در اقامه دعاوی مربوط به شرکت ها علیه اشخاص ثالث ذی نفع قانونی نیستند.» (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۰۳۰، مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۳۰، صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

هستند. به همین جهت در این قسمت تحت عنوان داوری‌پذیری اختلافات درون‌شرکتی ابتدا درباره مفهوم داوری‌پذیری توضیح داده می‌شود و پس از آن رویکرد حقوق انگلستان و ایران در این زمینه بررسی می‌شود و در قسمتی دیگر به بررسی شرط داوری پرداخته می‌شود.

مفهوم داوری‌پذیری

داوری‌پذیری^۱ ناظر به این سؤال ساده است که آیا یک دعوا قابلیت حل و فصل از طریق داوری را دارد یا خیر؟ این معیار موضوعاتی را که می‌تواند به داوری ارجاع شود از موضوعاتی که قابلیت ارجاع به داوری ندارد تفکیک می‌کند (بهمنی و شیخ‌عطار ۱۳۹۷: ۵۴۶).

برای تشخیص داوری‌پذیری اختلافات به طور سنتی از دو معیار شخصی و موضوعی استفاده می‌شود. بر همین مبنا، حقوقدانان مفهوم داوری‌پذیری شخصی را از داوری‌پذیری موضوعی متمایز می‌کنند (Mustill & Boyd 2001: 72). با وجود این، تعیین داوری‌پذیری بر مبنای هر یک از معیارهای یادشده نه تنها همواره آسان نیست، بلکه در برخی موارد چالش‌هایی را نیز به همراه دارد. یکی از چالش‌های مهم در خصوص داوری‌پذیری موضوعی تأثیر آن بر اعتبار موافقت‌نامه داوری است. زیرا غیرقابل داوری بودن موضوع می‌تواند از جهتی حمل بر بی‌اعتباری قرارداد داوری و موجهی برای به چالش کشیدن رأی داور به شمار آید (ایران‌شاهی ۱۳۹۱: ۳۵۹).

این موضوع در انگلستان بحث‌های فراوانی همراه داشته است. موضوع محوری در این مباحث آن بوده است که اگر در اساسنامه شرکت به طور مطلق حل و فصل همه اختلافات به داور ارجاع شود، درحالی‌که برخی از موضوعات غیرقابل داوری باشند، آیا این موضوع موجب بی‌اعتباری شرط داوری می‌شود؟

برخی از حقوقدانان (موافق با دیدگاه غالب در نظام رومی-ژرمنی) بر این باورند که داوری‌پذیری موضوعی به بی‌اعتباری این قراردادهای داوری حکم می‌دهد (Brekoulakis 2009: 37). در مقابل، برخی دیگر بر آن‌اند که در قانون انگلستان هیچ مقررۀ صریحی درباره تأثیر داوری‌پذیری موضوعی بر مورد اختلاف، عدم صلاحیت دیوان داوری، و بطلان قرارداد داوری وجود ندارد. از نظر آنان، این اعتبار قانونی از قانون داوری انگلستان نیز قابل استنباط است. زیرا

این قانون توافق داوری را به طور گسترده تعریف می‌کند و بر مبنای آن برای اینکه یک توافق معتبر وجود داشته باشد لازم نیست به صراحت همه موضوعاتی که ذیل توافق داوری قرار می‌گیرند قابل داوری باشند (Carter & Payton 2015: 139). بر همین اساس می‌توان گفت از منظر حقوق انگلستان عدم داوری‌پذیری برخی از موضوعات مرتبط با اختلافات داخلی شرکت از مواردی نیست که به صلاحیت دیوان داوری خدشه وارد کند.

با وجود اهمیت این موضوع، رویکرد حقوق ایران در این زمینه مبهم است؛ طوری که قوانین موجود از جمله قانون داوری تجاری بین‌المللی (مصوب ۱۳۷۶) در خصوص قابلیت حل و فصل اختلاف به مثابه شرط صحت موافقت‌نامه داوری به صراحت چیزی بیان نکرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد برخی مواد قانون یادشده دلالت بر عدم تأثیر دارند؛ مانند ماده ۳۴ که بیان می‌دارد چنانچه موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد، رأی داور اساساً باطل و غیرقابل اجراست. همچنین ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص موارد بطلان و عدم قابلیت اجرایی رأی داوری، مقرر می‌دارد در صورتی که رأی داور خارج از حدود اختیار وی صادر شده باشد، فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است ابطال می‌شود (بند ۳). از این مواد چنین استنباط می‌شود که در صورتی که حل و فصل برخی اختلافات درون‌شرکتی غیرقابل داوری باشد تأثیری در اعتبار شرط داوری در ارتباط با سایر موارد ندارد.

یکی دیگر از مواردی که در داوری‌پذیری آن اختلاف‌نظر وجود دارد دعاوی مشتق^۱ شرکت‌های تجاری است. معمولاً زمانی که مدیریت شرکت‌ها بر مبنای نظریه اکثریت باشد حقوق سهامداران اقلیت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و این موضوع ممکن است به ایجاد تعارض میان منافع سهامداران اکثریت و اقلیت منتهی شود. همچنین اعمال مطلوب قاعده اکثریت مستلزم وضع قواعدی جهت حمایت از حقوق اقلیت و ایجاد تعادل میان منافع متعارض سهامداران است (صقری و خودکار ۱۳۹۸: ۱۳۲). به همین جهت، یکی از سازوکارهایی که در جهت حمایت از سهامداران اقلیت پیش‌بینی شده است امکان طرح دعاوی مشتق از سوی آنان است.

امروزه، استفاده از نهاد داوری در دعاوی مشتق یکی از راهکارهای رهایی از چالش‌های

موجود در این دعاوی است. اگرچه مقنن ایرانی در ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت دعاوی مشتق را شناسایی کرده است، تشریفات طرح این دعا با ایراداتی همراه است. نخست آنکه طرح دعاوی مشتق از منظر قواعد دادرسی در ابهام قرار دارد و قواعد ماهوی و شکلی حاکم بر آن به طور مشخص تبیین نشده است (طهماسبی ۱۳۹۲: ۱۲). دوم آنکه در این مقررات طرح دعا محدود به اقامه دعا علیه مدیران شرکت است؛ حال آنکه باید امکان اقامه دعا علیه سهامداران اکثریت نیز فراهم شود (تقی‌پور و همکاران ۱۳۹۷: ۳۹۰). زیرا مدیران که معمولاً اکثریت سهام را نیز مالک هستند می‌توانند با تأیید تخلف از طریق مجمع عمومی تأثیر مکانیسم فوق را با تردید روبه‌رو کنند. این در حالی است که در نظام حقوقی انگلستان بر مبنای تقلب نسبت به اقلیت^۱ اجرای قاعده اکثریت در مجمع عمومی در چنین وضعیتی متوقف می‌شود (پاسبان و جهانیان ۱۳۹۲: ۱۰۴). سوم آنکه امکان اقامه دعاوی مشتق با نصاب حداقل یک‌پنجم سهامداران از طرف شرکت علیه مدیران متخلف به دلیل لزوم رعایت نصاب یادشده نمی‌تواند حقوق سهامداران اقلیت را به درستی تأمین کند و تکلیف مضاعفی را بر آنان بار می‌کند (تقی‌پور و همکاران ۱۳۹۷: ۳۷۱). در نهایت آنکه برخلاف بسیاری کشورها، در ایران، اقامه دعاوی مشتق تنها در شرکت‌های سهامی امکان‌پذیر است و شرکای سایر شرکت‌های تجاری قادر به تعقیب تخلفات و تقصیرهای مدیریتی و مطالبه خسارت وارد بر شرکت نیستند (عیسایی تفرشی ۱۳۹۴: ۱۱۴).

موضوع دیگر در خصوص ارجاع دعاوی مشتق به داوری نقش دادگاه در این زمینه است. در حقوق انگلستان، داوری در دعاوی مشتق طبق قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ نیاز به حکم قضایی مبنی بر موافقت با حل اختلاف یا قرار رد دعاوی مشتق از جانب دادگاه ندارد. زیرا دعاوی مشتق شامل مجموعه‌ای از قواعد آیین دادرسی است که قابلیت کنار گذاشتن به وسیله رویکردی منعطف‌تر بر مبنای استقلال طرفین را دارند. بنابراین از آنجا که داوری در دعاوی مشتق حقوق اساسی ماهوی را، که به طرفین اعطا شده است، محدود نمی‌کند یا تعهد به امانت مدیران را کاهش نمی‌دهد (Lee 2017: 92) برای ارجاع به داوری نیاز به مجوز دادگاه ندارد. در حقوق ایران نیز استفاده از نهاد

داوری به دلیل ویژگی‌های آن نه تنها محدودیتی در مطالبه حقوق صاحبان سهام ایجاد نمی‌کند، بلکه به مجوز دادگاه نیز نیاز ندارد.

داوری‌پذیری اختلافات درون‌شرکتی در حقوق ایران و انگلستان

گستره داوری‌پذیری اختلافات درون‌شرکتی در نظام‌های حقوقی مختلف ممکن است متفاوت باشد. در حقوق انگلستان، قانون داوری مقرر می‌دارد: «طرفین با رعایت لزومات منافع عمومی در انتخاب شیوه حل اختلاف خود آزاد هستند» (ماده ۱، بند ۲). بر این اساس یک فرضیه کلی در حقوق انگلیس وجود دارد که «هر گونه اختلاف یا ادعای مرتبط با حقوق قانونی که می‌تواند موضوع یک رأی قابل اجرا باشد قابلیت حل و فصل به وسیله داوری را دارد» (Mustill & Boyd 2001:149). از آنجا که فرضیه یادشده به خوبی در حقوق انگلیس تثبیت شده است، پرونده‌های بسیار کمی در رابطه با داوری در اختلافات درون‌شرکتی وجود دارد (Carter & Payton 2015: 140). یکی از این پرونده‌ها پرونده باشگاه فولام^۱ است که در انگلستان به عنوان مهم‌ترین مرجع راهنما در زمینه داوری‌پذیری و گستره آن در اختلافات درون‌شرکتی محسوب می‌شود. در این پرونده، اقامه دعوا توسط باشگاه فولام به عنوان یکی از سهامداران لیگ برتر فوتبال انگلیس^۲، با ادعای تبعیض ناعادلانه، ذیل ماده ۹۹۴ قانون شرکت‌ها و با باور به صلاحیت دادگاه شروع شد؛^۳ بر این مبنا که آقای دیوید ریچاردز^۴ رئیس لیگ برتر فوتبال انگلیس در مقام مدیرعامل لیگ برتر فوتبال به صورت غیرمجاز در نقل و انتقال فوتبالیست‌ها دخالت کرد. آقای ریچاردز سعی کرد دعوی تبعیض ناعادلانه را مطابق ماده ۹ قانون داوری انگلیس به داوری ارجاع کند؛ بر این اساس که موارد مورد بحث در محدوده شروط داوری مندرج در اساسنامه و مقررات لیگ برتر فوتبال انگلیس و قوانین اتحادیه فوتبال قرار می‌گیرد.

1. Fulham Football Club Ltd v. Richards & Another (2012).

2. Football Association Premier League (FAPL).

۳. قانون شرکت‌های انگلیس به سهامداران اجازه می‌دهد در دادگاه اقامه دعوی تبعیض ناعادلانه کنند؛ به این دلیل که فعالیت‌های انجام‌شده یا در حال انجام شدن شرکت به شیوه‌ای است که منجر به تبعیض ناعادلانه در ارتباط با منافع برخی یا همه سهامداران شرکت می‌شود (Section 994 of the Companies Act 2006).

4. Sir David Richards

در این پرونده، دادگاه تجدیدنظر به اتفاق آرا رأی به نفع ریچارد داد و اعلام کرد هیچ مقررۀ صریحی در قانون داوری یا قانون شرکت‌های انگلیس وجود ندارد که داوری را به عنوان یک شیوۀ بالقوه برای حل اختلافات از نوع مورد بحث [اختلافات درون‌شرکتی] مستثنی کند. همچنین هیچ‌گونه محدودیت ضمنی یا قاعدۀ نظم عمومی که باعث عدم داوری‌پذیری این‌گونه اختلافات شود وجود ندارد. در همین زمینه قاضی لرد لانگمور اظهار کرد: «من مشاهده نمی‌کنم که در جهت حفظ منافع عمومی لازم باشد توافقات بر ارجاع اختلافات مربوط به مدیریت داخلی شرکت به داوری به طور کلی ممنوع باشد و دلیلی نمی‌بینم که توافقات داوری ممنوع شود؛ تا حدی که طرفین به‌ویژه در زمینه حل اختلافات از آن استفاده می‌کنند، خواه فعالیت‌های در حال انجام شدن (یا انجام‌شده) یک شرکت به گونه‌ای باشد که منجر به تبعیض ناعادلانه در ارتباط با منافع اعضای آن بشود خواه نشود.»^۱

در مورد گسترۀ داوری در اختلافات درون‌شرکتی در حقوق ایران می‌توان گفت قانون‌گذار در قوانین تجاری و داوری وضعیت این موضوع را در ارتباط با شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی پذیرفته‌شده در بازار اوراق بهادار مشخص کرده است. اما درباره سایر شرکت‌ها سکوت کرده است.

در خصوص شرکت‌های تعاونی، قانون بخش تعاونی (مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی) در تبصرۀ ۶ ماده ۵۷ درج شرط داوری در اساسنامۀ این شرکت‌ها را الزامی می‌داند؛ به نحوی که تعاونی‌ها موظف‌اند ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده اساسنامۀ خود را با این قانون تطبیق دهند و تغییرات اساسنامۀ خود را به عنوان تعاونی به ثبت برسانند. در غیر این صورت تعاونی شناخته نخواهند شد و نمی‌توانند از مزایای شرکت‌های تعاونی استفاده کنند. در مورد گسترۀ داوری در شرکت‌های تعاونی برخی دادگاه‌ها در آرای خود اعلام کرده‌اند: «مقررات مربوط به قانون بخش تعاون خصوصی داوری موضوع ماده ۵۷ قانون مذکور ناظر به اختلافات میان اعضای تعاونی با شرکت می‌باشد. ولی در مانحن‌فیه اساس عضویت محل نزاع بوده، ابطال عضویت یا تأیید عضویت مقدم بر اختلاف موضوع ماده ۵۷ است و این امر از صلاحیت داوران

1. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 99.

خارج می باشد. بنابراین محاکم دادگستری به عنوان مرجع عام تظلمات صلاحیت ورود به موضوع را دارند.^۱

همچنین، در خصوص شرکت‌های سهامی پذیرفته شده در بازار بورس اوراق بهادار، اگرچه ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) مقرر می‌دارد: «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران، و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیئت داوری رسیدگی می‌شود»، این ابهام وجود دارد که آیا درج شرط داوری در اساسنامه شرکت‌های یادشده و خروج از شمول داوری اجباری مندرج در ماده ۳۶ ممکن است؟

در پاسخ به این سؤال، شاید در نگاه نخست گفته شود، از آنجا که نهاد داوری مندرج در ماده ۳۶ قانون فوق مرجع اختصاصی غیردادگستری است (عبدی‌پور و همکاران ۱۳۸۹: ۴۱۹) طرفین نمی‌توانند اختلاف خود را از صلاحیت این نهاد خارج کنند. زیرا نه تنها ضرورت تأسیس نهاد یادشده سرعت در رسیدگی و حمایت از سرمایه‌گذاران است (سلطانی ۱۳۹۶: ۳۳۱)، بلکه وجود قاضی دادگستری در مقام عضو آن بیانگر دغدغه قانون‌گذار جهت نظارت هر چه بیشتر بر عملکرد فعالان بازار سرمایه است. بنابراین، امکان درج شرط داوری جهت حل اختلافات درون‌شرکتی در اساسنامه شرکت‌های یادشده وجود ندارد.

با این حال، مطابق همین ماده، لازمه رسیدگی به اختلافات در هیئت داوری ارجاع به کمیته سازش کانون مربوطه و عدم حصول سازش است. بنابراین، در صورت طی نشدن این فرایند، امکان رسیدگی توسط هیئت داوری وجود نخواهد داشت. بر این اساس می‌توان با وحدت ملاک از پذیرش سازش در دعاوی به‌وجودآمده شرط داوری و حل اختلاف با تراضی را پذیرفت. هیئت داوری بورس اوراق بهادار نیز در برخی از آرای خود این موضوع را تأیید کرده است و رسیدگی توسط داور مرضی‌الطرفین را مقدم بر رسیدگی توسط هیئت داوری موضوع ماده ۳۶ دانسته است (نیک‌بخت و صادقی ۱۴۰۰: ۲۳۷). بنابراین در شرکت‌های نام‌برده نیز امکان درج داوری در اساسنامه و خروج از صلاحیت هیئت داوری ماده ۳۶ وجود دارد.

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۲۳۸، مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۰، صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

در مورد سایر شرکت‌ها باید گفت اگرچه قانون‌گذار در این زمینه در قوانین موجود سکوت کرده است، با توجه به اینکه منع صریح قانونی در این خصوص وجود ندارد، هر گونه اختلاف از این طریق تا جایی که قانون‌گذار منع نکرده باشد قابل ارجاع به داوری است (حبیبی و صوفی ۱۳۹۶: ۷۸). این رویکرد از سوی برخی قضات نیز پذیرفته شده است. مثلاً در یکی از آرای صادره چنین بیان شده است: «نظر به اینکه رابطه حقوقی طرفین ناشی از اساسنامه شرکت مذکور بوده که اصالت و صحت آن محل بحث و اختلاف نیست و اساسنامه مذکور با رعایت مواد ۹۴ الی ۱۱۵ قانون تجارت بین شرکا تنظیم شده و همان‌گونه که قراردادهای خصوصی بین افراد در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ و معتبر می‌باشد، شرط ضمن آن نیز نافذ و لازم‌الاتباع است.»^۱ همچنین رأی دیگری در این زمینه بیان داشته است: «مداخله محاکم در موضوع محدود به جایی است که بر اساس قواعد امره قانون‌گذار اجازه ورود داده است؛ در غیر این صورت ورود به حریم اراده طرفین قرارداد تلقی شده و هیچ توجیه قانونی ندارد.»^۲

شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی

در بیشتر موارد خاستگاه داوری قراردادی است که نه‌تنها موجودیت و صحت خود را از اراده طرفین آن می‌گیرد، بلکه ادامه حیات آن نیز به توافق طرفین وابسته است. در حقوق انگلستان نیز استقلال طرفین سنگ بنای داوری در اختلافات درون‌شرکتی است و با اصول قراردادی موجود در حقوق شرکت‌ها نیز تقویت می‌شود. بنابراین ماهیت این قبیل حل اختلافات مبنی بر استقلال طرفین در عمل به اساسنامه شرکت است که شامل شرط داوری به منزله یک توافق الزام‌آور میان سهامداران و شرکت و میان خود سهامداران می‌شود (Lee 2018: 52). اگرچه قانون شرکت‌های انگلیس هرگز وضعیت اساسنامه شرکت را به منزله یک قرارداد تأیید نمی‌کند، رویه قضایی و نویسندگان حقوقی آن را شبه‌قرارداد می‌دانند و اساسنامه را سندی به شمار می‌آورند که طرفین را قادر می‌سازد به صورت اختصاصی فعالیت‌هایشان را در شرکت تنظیم کنند و دارای یک اثر الزام‌آور برای طرفین باشد (Lee 2018: 52).

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۱۶۹۱، مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۸، صادره از شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی استان تهران.

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۸۶، مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۵، صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

با این حال اگر در مواد اساسنامه مقرر شده باشد که هر گونه اختلاف میان شرکت و اعضای آن از قبیل مدیران و سهامداران باید به داوری ارجاع شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرکت و اعضای آن به این شرط ملزم‌اند و نمی‌توانند در دادگاه طرح دعوا کنند؟

این موضوع مورد توجه برخی از محاکم انگلستان نیز قرار گرفته است. مثلاً قاضی جان میر استبری^۱ در پرونده هیکن^۲ بیان داشت: «یک شرط در مواد اساسنامه برای استفاده از داوری جهت حل و فصل اختلافات یک قرارداد داوری به مفهوم قانون داوری ۱۸۸۹ است؛ صرف‌نظر از اینکه خواهان آن مواد اساسنامه را امضا نکرده بود.» همچنین قاضی لرد پاتن در پرونده باشگاه فولام بیان کرد: «اختلافات میان اعضای شرکت یا اختلافات سهامداران و هیئت‌مدیره در مورد ادعای نقض مواد اساسنامه یا یک توافق سهامداران ذاتاً یک اختلاف قراردادی است»^۳. بنابراین در این صورت از آنجا که در مواد اساسنامه شرکت پیش بینی شده است، حتی اگر طرفین توافقنامه داوری را امضا نکنند، ملزم به شرط داوری هستند.

در حقوق ایران نیز شرط داوری مندرج در اساسنامه را باید نوعی موافقت‌نامه داوری دانست. ماده ۱۰۸ قانون تجارت راجع به شرکت با مسئولیت بیان می‌دارد: «روابط بین شرکا تابع اساسنامه است.» به طور کلی، با عنایت به ماهیت اساسنامه و پذیرش آن در روابط سهامداران، شرط داوری یکی از بخش‌های توافق جمعی تلقی می‌شود و پیش‌بینی شرط در اساسنامه مانند قید آن در قرارداد مستقیم است (خدابخشی ۱۳۹۳: ۱۹۱) که دلیلی بر عدول از آن وجود ندارد. به منظور تقویت این نظر می‌توان از برخی آرای صادره نیز بهره گرفت. مثلاً یکی از محاکم تجدیدنظر در تأیید الزام آور بودن شرط داوری مندرج در اساسنامه شرکت بیان داشته است: «شرکا در ماده ۲۴ اساسنامه موصوف توافق نموده‌اند که در صورت هر گونه اختلافات حاصله بین شرکا و شرکت از طریق داوری حل و فصل خواهد شد. طبعاً مادامی که چنین رجوعی صورت نگرفته طرح دعوا در مراجع قضایی موردی ندارد»^۴.

1. John Meir Astbury

2. Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheepbreeders' Association (1915).

3. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 77.

۴. دادنامه شماره ۱۶۹۱۰۲۶۹۵۰۹۲۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸، صادره از شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا شرط داوری مندرج در اساسنامه سهامدارانی را که از طریق پذیره‌نویسی به عضویت شرکت درمی‌آیند نیز ملزم می‌کند؟

در پاسخ به سؤال فوق در بدو امر باید ماهیت عقد یا ایقاعی بودن پذیره‌نویسی در مرحله افزایش سرمایه شرکت مشخص شود. زیرا اگر ایقاع بودن پذیره‌نویسی را بپذیریم، از آنجا که داوری مبنایی قراردادی دارد، با چالش‌هایی در خصوص الزام‌آوری شرط داوری مواجه خواهیم شد. اگرچه برخی از حقوقدانان با ایقاعی بودن پذیره‌نویسی موافقاند (صقری ۱۳۹۳: ۴۸۶)، بیشتر حقوقدانان پذیره‌نویسی را نوعی قرارداد الحاقی می‌دانند (عرفانی ۱۳۸۶: ۳۰). دیگر آنکه به استناد ماده ۱۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت «امضای ورقه تعهد سهم به خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام است». پذیره‌نویس با امضای ورقه تعهد سهم اساسنامه شرکت را، که به منزله قرارداد شرکت است، امضا می‌کند و بدین وسیله در زمره طرف‌های قرارداد شرکت قرار گرفته می‌گیرد (اسکینی ۱۳۸۷: ۳۳). در نهایت باید افزود مطابق قسمت دوم ماده ۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی (مصوب ۱۳۷۶) «ارجاع به سندی در قرارداد کتبی که متضمن شرط داوری باشد نیز به منزله موافقت‌نامه مستقل داوری خواهد بود». با توجه به موارد برشمرده شده می‌توان گفت شخص با امضای ورقه تعهد پذیره‌نویسی ملزم به مفاد اساسنامه می‌شود و نمی‌تواند با ادعای عدم پذیرش شرط داوری مندرج در اساسنامه از الزام به آن شانه خالی کند.

موانع داوری در اختلافات درون شرکتی

شیوه حل و فصل اختلافات از طریق داوری در برخی موارد با موانعی مواجه است. برخی از مهم‌ترین موانع در این زمینه عبارت‌اند از: نظم عمومی، محدودیت در نوع جبران خسارت، و تعارض با حقوق اشخاص ثالث که در این قسمت به ترتیب در مورد هر یک توضیح داده می‌شود.

نظم عمومی

در بیشتر نظام‌های حقوقی یکی از محدودیت‌های اصل آزادی قراردادی استثنائات نظم عمومی است؛ طوری که در واکنش به این وضعیت در بسیاری موارد دادگاه‌ها دیدگاه محدودکننده و سختگیرانه در زمینه نظم عمومی دارند و آن را به موقعیت یک شیوه گریز استثنایی محدود

می‌سازند (Born 2016: 309). در حقوق انگلستان، قانون داوری انگلیس در ماده (g)(2) 68 در خصوص به چالش کشیده شدن رأی داوری مقرر می‌دارد: «رأی با تقلب به دست آید یا رأی یا شیوه به انجام رساندن رأی مخالف با نظم عمومی باشد». همچنین، ماده (3) 103 در خصوص اجتناب از شناسایی یا اجرای رأی مقرر می‌دارد: «از شناسایی و اجرای رأی می‌توان خودداری کرد، در صورتی که رأی در خصوص موردی بوده که توسط داوری نمی‌توان حل و فصل کرد یا شناسایی یا اجرای آن مغایر با نظم عمومی باشد». بر همین اساس در حقوق انگلستان معنای خاصی از نظم عمومی مورد توجه دادگاه‌ها قرار می‌گیرد که از قانون ناشی می‌شود. در این زمینه رویه قضایی در پرونده جانسون^۱ مقرر داشت دادگاه‌ها مجاز نیستند عنوان جدیدی از نظم عمومی ایجاد کنند و وظیفه اصلی تحدید اصل آزادی قراردادی به نام نظم عمومی به عهده مجلس [قانون‌گذاری] است (میرزائزاد ۱۳۹۷: ۱۷۳ - ۱۷۵).

در حقوق ایران، اگرچه قانون داوری تجاری بین‌المللی مخالفت با نظم عمومی را یکی از دلایل ابطال رأی داوری می‌داند (بند ۲ ماده ۳۴)، مفهوم نظم عمومی و دایره شمول آن را بیان نمی‌کند. برخی از حقوقدانان برآنند که قواعد آمره، به مثابه تجلی‌گاه اقتدار جامعه، اساس و مبنای نظم عمومی را تشکیل می‌دهد. در نتیجه «نظم عمومی مترادف با قواعد امری بوده که افراد نمی‌توانند به وسیله قراردادهای خصوصی آن قواعد را نقض کنند» (الماسی ۱۳۷۹: ۱۲۹). برخی دادگاه‌های ایران نیز به طور ضمنی برابر بودن نظم عمومی و قواعد آمره را پذیرفته‌اند و بیان داشته‌اند: «آنچه بدیهی است بعضی از مواردی که داور درباره آن‌ها اتخاذ تصمیم می‌نماید و در مغایرت آشکار با قواعد نظم عمومی و آمره که خلاف آن‌ها نمی‌شود تراضی نمود، حتی با تراضی هم قابل اجرا نخواهد بود»^۲.

در مقابل، بیشتر حقوقدانان مفهوم نظم عمومی را گسترده‌تر از قواعد آمره دانسته‌اند (کاتوزیان ۱۳۸۱: ۱۱۱). از نظر برخی نویسندگان، نظم عمومی فراتر از قواعد امری است. زیرا امکان آنکه همه آنچه در قلمرو یک کشور مربوط به نظم عمومی است در قالب قوانین آمره به نظم حقوقی

1. *Jonson v. Driefontein Consolidated Mines Ltd (1902)*.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۷۸۸، مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۵، صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

درآید بسیار دشوار و تا حدی ناممکن است (رستمی ۱۳۹۸: ۲۳۲). بنابراین، نظم عمومی را نمی‌توان محدود به قاعده آمره دانست.

حال، با مشخص شدن مفهوم و محدوده نظم عمومی، این سؤال مطرح می‌شود که نظم عمومی در حقوق شرکت‌ها به چه معناست و چه کارکردی دارد؟

در پاسخ باید گفت یکی از مشخصه‌های حقوق شرکت‌ها در بیشتر نظام‌های حقوقی وجود دو دسته قواعد فرضی و قواعد آمره است (Kraakman 2017: 18-24). از نظر بیشتر نویسندگان، داوری در اختلافات سهامداران باید زمانی که مربوط به جنبه‌های تسهیل‌کننده حقوق شرکت‌هاست مجاز باشد و دخالت دادگاه‌ها باید تنها در مواردی باشد که ادعاها شامل جنبه‌های منع‌کننده حقوق شرکت‌هاست (Chiu 2006: 312). مورد اخیر به تعهد به امانت مدیران و افشای اطلاعات و گزارش مالی شرکت اشاره دارد و مورد نخست شامل حقوق بازخرید، شرایط خروج از شرکت، میزان سود سهام، چگونگی اعمال حق رأی، و مواردی که می‌تواند موضوع توافقات سهامداران باشد (Chiu 2006: 313). همچنین این واقعیت وجود دارد که قواعد امری به وسیله قراردادهای خصوصی قابل کنار گذاشتن نیستند. اما بدین معنی نیست که اختلافات ناشی از این قواعد را نمی‌توان به داوری تسلیم کرد (Lee 2018: 54).

در خصوص کارکرد و ضرورت قواعد امری در حقوق شرکت‌ها می‌توان گفت پیش‌بینی قواعد آمره در حقوق شرکت‌ها معمولاً بر مبنای نوعی تعادل در قرارداد است. به دلیل اینکه برخی از اطراف قرارداد شرکت ممکن است به طور متفاوت مورد سوءاستفاده قرار گیرند (Kraakman 2017: 19). زیرا به آن‌ها به‌خوبی در خصوص قرارداد شرکت اطلاع داده نمی‌شود یا منافع اشخاص ثالث ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد یا آنکه به مشکلات دعاوی جمعی بینجامد که می‌تواند به طریق دیگر منجر به شروط قراردادی ناکارآمد یا غیرمنصفانه شود.

محدودیت در نوع جبران خسارت

قدرت جبران خسارت یک نهاد داوری در درجه نخست به وسیله موافقت‌نامه داوری تعریف می‌شود؛ زیرا یکی از ارکان استقلال و اختیار طرفین موافقت‌نامه داوری است. بنابراین اصولاً طرفین جهت حل اختلافشان باید در تفویض اختیار به داوران برای دادن هر نوع جبران خسارت

حقوقی محاسبه شده آزاد باشند. بر همین مبنا در بیشتر نظام‌های حقوقی داوران صلاحیت گسترده‌ای در اعطای جبران خسارت^۱ دارند؛ طوری که در برخی موارد اختیار آنان برای تعیین نوع جبران خسارت فراتر از دادگاه‌هاست (Born 2016: 361). با وجود این، یکی از چالش‌ها این است اگر اختلافات برخاسته از مقرره‌ای باشد که به طور مشخص هر دو جنبه مدنی و جزایی را داشته باشد، آیا اختلاف یادشده قابل ارجاع به داوری است؟

در انگلستان، دادگاه رسیدگی کننده به پرونده باشگاه فولام میان داوری‌پذیر بودن موضوع و راه‌های جبران خسارتی که دیوان داوری می‌تواند حکم دهد تفاوت قایل شد و بیان داشت: «یک اختلاف تنها به این دلیل که اختیارات دیوان داوری برای اعطای حکم به جبران خسارت محدودتر از اختیارات دادگاه است داوری‌پذیر شناخته نمی‌شود.»^۲ در همین زمینه در انگلستان پرونده‌های شرکت سرمایه‌گذاری وستراک^۳ و شرکت بیمه‌ای کشتی بخاری^۴ دو مورد از پرونده‌هایی هستند که نشان می‌دهند اگر ادعاهایی مبنی بر رفتار مجرمانه در جریان دادرسی نیز مطرح شده باشد، اختلاف را غیرقابل داوری نخواهد کرد. مثلاً در پرونده شرکت بیمه‌ای کشتی بخاری دادگاه اظهار داشت: «لازم است میان تعیین مسئولیت کیفری و اعمال مجازات‌های کیفری با تعیین موضوعاتی که می‌تواند دربرگیرنده مسئولیت کیفری باشد تمایز قایل شد. موارد اخیر به طور معمول شامل موضوع داوری می‌شوند؛ مانند مواردی که در پرونده‌های شامل ادعای کلاهبرداری وجود دارد.»

اگرچه محدودیت در نوع جبران خسارت موجب می‌شود تعیین مسئولیت کیفری حتی در چارچوب اختلاف یک شرکت غیرقابل داوری باشد. با این حال تعیین موضوعاتی که ممکن است مستلزم مسئولیت کیفری باشد، مانند ادعای رشوه، غیرقابل داوری تلقی نمی‌شود (Carter & Payton 2015: 143). بر این اساس، اگر بر پایه مسائل نژادپرستانه ممانعت‌هایی از طرف شرکت برای یک سهامدار ایجاد شود یا از ورود به شرکت منع شود، با وجود آنکه نژادپرستی می‌تواند یک جرم کیفری باشد، هر گونه جبران خسارتی که از چنین رفتاری حاصل می‌شود به وسیله

1. In fashioning relief

2. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 33.

3. Westacre Investments Inc. v. Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd (2000).

4. London Steam Ship Owners Mutual Insurance Association Ltd v. Spain, (2013).

داوری قابل حل و فصل است (Valladares 2016: 175). در حقوق ایران نیز ماده ۷۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «حقوق خصوصی که از جرم تولید می‌شود ممکن است مورد صلح واقع شود». همچنین مواد ۴۷۸ و ۴۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص جرایمی که تفکیک جهات مدنی از جزایی آن ممکن باشد، جز ادعای جعل و تزویر، داوری را مجاز می‌دانند. مگر اینکه ضمن رسیدگی مسائلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رأی داور مؤثر باشد و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد که در این صورت رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیت‌دار درباره امر جزایی متوقف می‌شود.

تعارض با حقوق اشخاص ثالث

برخلاف دادرسی دادگاه، حق ورود ثالث در داوری مشروط به موافقت طرفین است. به همین دلیل برخی از کشورها این نگرانی را مورد شناسایی قرار داده‌اند و تأثیر آن را به منزله یکی از عواملی که موجب عدم داوری‌پذیری این اختلافات می‌شود در نظر گرفته‌اند (Wilhelmsen 2018: 146). به عبارت دیگر داوران به دلایل زیر نمی‌توانند با استفاده از قدرت خود رأی صادر کنند که منافع اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد. نخست آنکه حق همه سهامداران برای شرکت در رسیدگی داوری همانند دادرسی در دادگاه باید محفوظ بماند؛ اعم از اینکه آن‌ها تصمیم به شرکت در رسیدگی داوری را داشته باشند یا نداشته باشند (Brekoulakis 2009: 491). دوم آنکه در برخی موارد آرای داوری به دلیل ویژگی تجزیه‌ناپذیر بودن خود به اشخاص ثالثی که طرف موافقت‌نامه داوری نیستند نیز سرایت می‌کند. به همین دلیل، اگر موضوع مورد داوری بر حقوق اشخاص ثالث تأثیر گذارد، قابل داوری نخواهد بود؛ مانند اینکه گروهی از سهامداران طرف قرارداد داوری نوع خاصی از اختلاف نباشند. به دلیل اینکه صلاحیت دیوان داوری از توافق طرفین ناشی می‌شود، صلاحیت یادشده نمی‌تواند به سازمان‌ها و اشخاصی که طرف موافقت‌نامه داوری نیستند گسترش یابد (Carter & Payton 2015: 143).

حال با مشخص شدن دلایل ممنوعیت تسری داوری به حقوق اشخاص ثالث، این سؤال مطرح می‌شود که معیار تسری رأی داور به حقوق اشخاص ثالث کدام است؟ در حقوق انگلستان، قاضی لرد پاتن در پرونده باشگاه فولام در این خصوص معیاری را ارائه

داد: «موضوعات مورد اختلافی که شامل حقوق اشخاص ثالث می‌شود یا نشان‌دهنده تلاش برای دادن نمایندگی به داوران درباره چیزی که مربوط به منافع عمومی است و در محدوده قلمرو قرارداد خصوصی قابل تعیین نیست، همانند حکم به انحلال یا تصفیه شرکت».^۱ از این رو باید گفت هر گونه روش جبران خسارت که می‌تواند منافع شخص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد در واقع بخشی از موضوعات مورد ارجاع به داوری را تشکیل نخواهد داد. در همین زمینه در پرونده باشگاه فولام دادگاه اعلام کرد دیوان داوری آزاد است تا رأی دهد که آقای ریچارد از سمت خود در مقام رئیس لیگ فوتبال استعفا دهد یا مانع از فعالیت وی در مقام نماینده در آینده شود. با این حال دیوان داوری نمی‌تواند رأی به انحلال لیگ برتر دهد یا دستورهایی در خصوص تنظیم فعالیت‌های شرکت صادر کند که سهامداران غیر اطراف داوری را مقید کند. حتی اگر چنین دستوری را از دیوان داوری طلب کنند، این مسئله بخشی از موضوع جهت ارجاع به داوری را تشکیل نمی‌دهد. در نتیجه قابل اجرا نیست.^۲ در حقوق ایران اگرچه قانون‌گذار در خصوص تسری رأی داور به حقوق اشخاص ثالث سکوت کرده است، با توجه به وحدت ملاک بند ۳ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بند «ه» ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، که صدور رأی داور خارج از حدود اختیار وی را موجب بطلان یا تقاضای ابطال رأی می‌دانند، می‌توان گفت این اختیار اعم است از اینکه از جانب طرفین به وی تفویض شده باشد یا از طرف قانون‌گذار. همچنین صدور رأی خارج از اختیار اعم از اختیار شخصی یا اختیار موضوعی است که در هر دو صورت می‌تواند موجب بطلان یا تقاضای ابطال رأی شود.

نتیجه

با وجود اهمیت نهاد داوری در حل و فصل اختلافات تجاری، امکان استفاده از این نهاد برای حل و فصل پاره‌ای از اختلافات شرکت‌های تجاری با ابهامات و چالش‌هایی مواجه است. از جمله دلایل این موضوع آن است که از یک سو حقوق شرکت‌ها در بردارنده طیف وسیعی از اشخاص ذی‌نفع است و از دیگر سو صدور رأی قابل اجرا در داوری مستلزم رعایت حقوق اشخاص متعدد

1. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 40.

2. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 33.

است. نوشتار کنونی، که به موضوع داوری‌پذیری اختلافات داخلی شرکت‌های تجاری و موانع آن پرداخته است، نشان می‌دهد برخلاف حقوق ایران، که قانون‌گذار و رویه قضایی به صورت پراکنده و مبهم اشاره‌هایی به شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی کرده‌اند، در حقوق انگلیس، علاوه بر قوانین، رویه قضایی نیز جایگاه و موانع شرط داوری در اختلافات داخلی شرکت‌ها را به خوبی تبیین کرده است. بر اساس آنچه در این نوشتار بیان شد، اختلافات درون‌شرکتی مجموعه اختلافات سهامداران با مدیران، دیگر سهامداران، یا شخص حقوقی شرکت است که مرتبط با شکل‌گیری، تشکیلات، فعالیت، و مباحث حاکمیت شرکتی است.

اگرچه در بسیاری از کشورها قواعد و معیارهای داوری‌پذیری تبیین شده و در برخی کشورها مانند انگلستان شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی به طور گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است، داوری‌پذیری اختلافات درون‌شرکتی با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی، چون نظم عمومی و محدودیت در جبران خسارت مرتبط با حقوق کیفری و تعارض با حقوق اشخاص ثالث، مواجه است.

با توجه به اینکه در ایران محاکم قضایی با حجم بالایی از پرونده‌ها مواجه‌اند، استفاده از داوری در اختلافات شرکت‌های تجاری نسبت به روش قضایی از کارایی بیشتری برخوردار است. زیرا در بسیاری موارد به دلیل پیچیدگی پرونده‌های مربوط به حقوق شرکت‌ها رسیدگی دقیق به آن‌ها دشوار یا مستلزم صرف وقت زیاد است و ممکن است اختلاف را پس از طی شدن یک مدت زمان طولانی پایان دهد و این تأخیر سبب بروز خسارت‌های غیرمستقیم فراوان شود. به همین جهت، پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قانون داوری، آیین دادرسی مدنی، یا قوانین تجاری به ضرورت درج شرط داوری در اساسنامه شرکت توجه بیشتری شود و با مشخص کردن یک سازوکار الزام‌آور چگونگی ارجاع دعاوی مشتق به داوری تعیین شود یا آنکه رویه قضایی با مشخص کردن گستره و موانع داوری اختلافات درون‌شرکتی، به طور صریح و شفاف، در زمینه ترغیب شرکت‌ها به درج این شرط در اساسنامه خود گامی مؤثر بردارد.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷). شرکت‌های تجاری، ج ۱۰، تهران، سمت، ج ۲.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۹). تعارض قوانین، ج ۷، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ایران‌شاهی، علی‌رضا (۱۳۹۱). «معیار قابلیت داوری در اعمال نظارت قضایی بر رأی داوری تجاری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، ش ۵۸، صص ۳۵۷ - ۴۰۹.
- بهمئی، محمدعلی؛ حسینی شیخ‌عطار (۱۳۹۷). «قانون حاکم بر داوری‌پذیری دعاوی»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۹، ش ۲، صص ۵۴۵ - ۵۷۰.
- پاسبان، محمدرضا؛ مجتبی‌جهانیان (۱۳۹۲). «دعوی مشتق و آیین آن: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، پژوهش حقوق خصوصی، س ۲، ش ۴، صص ۸۵ - ۱۰۸.
- تقی‌پور، بهرام؛ حسین عابدینی (۱۳۹۸). «رویکرد نظام حقوقی ایران به شاخصه‌های کلیدی نظام اداره شرکت‌های سهامی»، مطالعات حقوق خصوصی، د ۴۹، ش ۳، صص ۴۰۹ - ۴۲۴.
- تقی‌پور، بهرام، عباسی سرمدی، مهدی و حسین عابدی (۱۳۹۷). «حقوق اقلیت در شرکت‌های سهامی عام بر مبنای نظام اداره شرکت‌ها؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۲، صص ۳۶۹ - ۳۹۱.
- حبیبی، بهنام؛ میثاق صوفی (۱۳۹۶). «بررسی درج شرط داوری در اساسنامه شرکت‌های تجاری»، دانش حقوق و مالیه، س ۱، ش ۱، صص ۷۳ - ۹۴.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳). حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رستمی، مرتضی (۱۳۹۸). سازوکارهای حمایت از حقوق مکتسبه اشخاص حقیقی در کشور بیگانه، ج ۲، تهران، خرسندی.
- سلطانی، محمد (۱۳۹۶). حقوق بازار سرمایه، ج ۲، تهران، سمت.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، ج ۳۸، تهران، دراک، ج ۱.
- صقری، محمد؛ رضا خودکار (۱۳۹۸). «کارایی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی و ایجاد تعادل میان منافع سهامداران اکثریت و اقلیت»، پژوهش حقوق خصوصی، س ۸، ش ۲۸، صص ۱۱۹ - ۱۴۶.
- صقری، محمد (۱۳۹۳). حقوق بازرگانی: شرکت‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- طهماسبی، علی (۱۳۹۲). «تأملاتی در خصوص دعوی مشتق از دیدگاه حقوق دادرسی»، دانش حقوق مدنی، س ۴، ش ۲، صص ۱۱ - ۲۱.
- عبدی پور، ابراهیم، پارساپور، محمدباقر و علیرضا رجبزاده (۱۳۸۹). «ماهیت حقوقی و صلاحیت‌های هیئت داوری بازار اوراق بهادار»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۷، صص ۴۰۹ - ۴۳۵.
- عرفانی، محمود (۱۳۸۶). حقوق تجارت، چ ۳، تهران، میزان، ج ۲.
- عیسائی تفرشی، محمد، امیرتیموری، سعیده، نصیری، مرتضی و مرتضی شهبازی نیا (۱۳۹۴). «مفهوم دعوی مشتق و ویژگی استثنایی آن (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس، امریکا، فرانسه، و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، د ۱۸، ش ۴، صص ۹۷ - ۱۲۲.
- عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۵). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، چ ۲، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، ج ۲.
- قلی‌زاده، احد (۱۳۹۰). «تحلیل مسائل حقوقی نظام بازرسی شرکت‌های سهامی، دولتی، عمومی»، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۸، صص ۲۳۷ - ۲۷۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). فلسفه حقوق؛ منابع حقوق، چ ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
- میرزائزاد جویباری، اکبر (۱۳۹۷). «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قراردادهای ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق امریکا، انگلیس، و فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، د ۲۲، ش ۱، صص ۱۵۵ - ۱۸۳.
- نیک‌بخت، حمیدرضا؛ محمد صادقی (۱۴۰۰). «حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار؛ عبور از الزام به روش‌های جایگزین»، حقوق اداری، س ۸، ش ۲۷، صص ۲۳۵ - ۲۵۵.

References

- Abdipour, Ebrahim, Parsapour, Mohammad Bagher and Alireza Rajabzadeh (2010). "Legal Nature and Competencies of the Securities Arbitration Board", *Journal of Legal Research*, No. 17, pp. 409-435. (in Persian)
- Beattie v. E and F Beattie Ltd (1938).
- Born, G. (2016). *International arbitration: law and practice*, Wolters Kluwer.
- Brekoulakis, S. (2009). "On arbitrability: Persisting misconceptions and new areas of concern", *Kluwer*.
- Carter, James & Sophie Payton, (2015). *Arbitration and Company Law in England and Wales, European Company Law*, Kluwer Law International BV, the Netherlands.
- Chiu, Iris HY. (2006). "Contextualising shareholders' disputes: a way to reconceptualise

- minority shareholder remedies", *Journal of business law* 3, pp. 312-338.
- Erfani, Mahmoud (2007). *Commercial Law*, third edition, Tehran, Mizan, Vol. 2. (in Persian)
- Eskini, R (2017). *Business Law*, ed2, Tehran, Samat. (in Persian)
- Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards (2012).
- Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheepbreeders' Association (1915).
- Jonson V. Driefontein Consolidated Mines Ltd (1902).
- Kennett, W. (2013). "Arbitration of intra-corporate disputes", *International Journal of Law and Management*, Vol. 55, issue 5, pp. 338-362.
- Khodabakhshi, A. (2014). *Arbitration Law and Related Lawsuits in Judicial Procedure*, Third Edition, Tehran, Anteshar Co. (in Persian)
- Kraakman, Reinier H (2017). *The Anatomy of Corporate Law: A Comparative and Functional Approach*, Oxford University Press.
- Lee, J. (2017). "Intra-corporate dispute arbitration and minority shareholder protection", *The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 83(1), pp. 76-107.
- (2018). "The Nexus of Contracts Theory and Intra-Corporate Dispute Arbitration", *The Future of the Commercial Contract in Scholarship and Law Reform*, Springer, Cham, pp. 51-71.
- London Steam Ship Owners Mutual Insurance Association Ltd v Spain (2013).
- Milman, D. (2013). "Shareholder litigation in the UK: the implications of recent authorities and other developments", Sweet and Maxwell's Company Law Newsletter.
- Mustill J. M. & Stewart C. B. (2001). *Commercial Arbitration*, third edition, Publisher: LexisNexis Butterworths.
- Saghari, M. (2014). *Commercial Law: Companies*, Tehran, Anteshar Publisher. (in Persian)
- Saghari, M. & Khodkar, R. (2019). "Efficiency of the majority rule in joint stock companies and creating a balance between the interests of majority and minority shareholders", *Journal of Private Law Research*, Year 8, No. 28, pp. 119-146. (in Persian)
- Soltani, M. (2017). *Capital Market Law*, second edition, Tehran, Samat. (in Persian)
- Tahmasebi, A. (2013). "Reflections on Lawsuits Derived from the Perspective of Judicial Law", *Journal of Civil Law Knowledge*, Fourth Year, No. 2, pp. 11-21. (in Persian)
- Valladares de Oliveira, Leonardo (2016). "The English law approach to arbitrability of disputes", *International Arbitration Law Review* 19.6, pp. 155-197.
- Veziroglu, C. (2019). "Arbitration of Corporate Law Disputes in Joint Stock Companies under Turkish Law: A Comparative Analysis", *European Company and Financial Law Review*, 16.6, pp. 771-806.
- Westacre Investments Inc. v. Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd (2000).
- Wilhelmsen, L. H. (2018). *International Commercial Arbitration and the Brussels I Regulation*, Edward Elgar Publishing.
- Yahyapour, J. (1397). *Corporate Governance in Joint Stock Companies*, Tehran, Mizan. (in Persian)
- Yingvoragan, P. (2019). *The Use of Arbitration in Corporate Disputes: International and Thai Perspectives*, LLM thesis, Bureau of Foreign Affairs.